**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه سی و یکم\_20 آذر 1397**

قبل از اینکه مقام دوم بحث و فرمایش مرحوم نائینی را ادامه بدهیم، در مورد مقام اول بحث و اینکه آیا بین مفهوم آیه با تعلیل آیه در مورد خبر واحد عادل تعارضی هست یا نه، آن چه به نظر ما می رسد، و پایۀ های آن را هم عرض کرده بودیم این است که نگاه به آیه نباید یک نگاه حکم مولوی در آیه باشد، این ارشاد است به امری که همۀ عقلاء عالم قبول دارند. با توجه به این مقدمه مختار ما این است که اولا جهالت در آیه به معنای سفاهت است ولی اگر هم جهالت به معنای ضد علم باشد، مراد از علم، قطع و یقین منطقی و فلسفی و ریاضی نیست. مراد علم عرفی است. مراد مشی علی بصیرة هست، که طبیعتاً جهالت می شود مشی علی غیر علم و بصیرة و فکر و تدبر و تامل.

ثانیا در مورد تبین از خبر، اشاره کرده بودیم و مفصل اش ان شاء الله با ذکر مدرک و مستند قوی خواهد آمد و نتیجه میگیریم که ما در باب روایاتمان هم تبین مخبری نیاز داریم و هم تبین خبری. هیچ کدام مستغنی از دیگری ما را نمی کند.

ثالثا نظر ما در مورد فرمایش محقق عراقی، اعلی الله مقامه الشریف در فرق بین ندامت و ملامت این است که ندامت و ملامت در این گونه موارد متلازمین هستند. چون:

1. اینجا بحث مولا و عبد است، وقتی بحث مولا و عبد و حرف مولا شد، اطاعت نکردنش عصیان کردنش هم ندامت دارد و هم عقاب و ملامت.
2. ورای آن فرمایش عراقی که این جا مولا و عبد است قرآن می فرماید لوموا انفسکم، خودتان خودتان را ملامت کنید، لازم نیست کس دیگری انسان را ملامت کند، آن جا که خود انسان خودش را ملامت می کند نام دیگر آن ملامت، ندامت است دیگر.

رابعا در آیۀ کریمه مفهوم عقلائی آیه با تعلیل در آیه با بیان ما هیچ تعارضی ندارد. مفهوم عقلائی آیه کریمه این است که خبر فاسق چون منجر به ندامت می شود، بلا تبین به آن عمل کردن پس تبین کنید. هر جا که اگر تبین نکنید، منجر به ملامت و ندامت نمی شود، عقلاء می گویند تبین نمی خواهد اما در مورد خبر واحد عادل عقلاء موردی جواب می دهند. مواردی می گویند تبین نمی خواهد. هر جا انسان به اطمینان نرسید باید تبین بکند. این مفهوم عرفی و عقلائی آیه است. هیچ اشکال و تعارضی هم با تعلیل در آیه ندارد.

رسیدیم به مقام دوم، اینکه افرض به اینکه مفهوم شرط می گوید خبر عادل تبین نمی خواهد، تعلیل می گوید چون جهالت است و علم نیست تبین می خواهد و تعارض شد.

دیروز مرحوم محقق نائینی و مرحوم محقق خویی اعلی الله مقامهما تعبیر کردند به حکومت تضییقیه، مفهوم علی التعلیل. تعلیل میگوید از آن چه که علم نیست باید اجتناب بکنیم، مفهوم می آید می گوید من خبر واحد را علم قرار دادم و یک مورد را از تحت تعلیل بیرون آوردم، با اینکه علم نیست اما عمل به آن ندامت هم ندارد. تعلیل یک قضیه کلیه را بیان می کند بدون اینکه صغرایی برای این قضیه کلیه بیان کند، هر جا علم نبود، نه. این تعلیل است.

از آن طرف وقتی مفهوم می گوید خبر عادل حجت است این یعنی با اینکه علم نیست اما من مفهوم قبولش دارم.

این می شود حکومت مفهوم علی التعلیل.

فیکون المفهوم علی العموم من باب حکومة التضییقیه بمعنا ان مفاد المفهوم هو ان خبر العادل علم فیخرج بذلک عن التعلیل اذ لا یکون جهلا حینئذ و هو معنا الحکومة ای انه فی الحقیقة ینفی الحکم بلسان نفی الموضوع فالجهالة تنتفی بعنوان الحکومت.

مرحوم محقق عراقی سخت با این مفهوم مخالفت می کند اما پیش از بیان سخن آقای عراقی خیلی مناسب است که این تحقیق آقای سیستانی در مورد حکومت هست بیان کنیم چون معمولا در مرود حکومت تضییقی با ورود تضییقی خلط می شود.

ایشان می فرماید حکومت علی نحو تضییق یعنی نفی الحکم بلسان نفی موضوع. اکرم کل عالم. بعد بگوید الفاسق لیس بعالم. نفی حکم است به لسان نفی موضوع.

تخصیص هم نفی حکم است مثل اما به لسان نفی حکم از موضوع نه به لحاظ نفی موضوع. اکرم کل عالم. لا تکرم العالم الفاسق.

میفرمایند حکومت تضییقیه با تخصیص یک جنبه اشتراک دارند و یک جنبه اختلاف. جنبه اشتراکشان این است که عالم فاسق بالاخره نباید اکران شود. اما جهت اختلافشان این است که لسان حکومت لسان مسالمت است اما لسان تخصیص لسان معارضه است. دلیل حاکم جنگی با دلیل محکوم، حتی به نحو غیر مستقر ندارد. چون دلیل اول که نمی خواهد بگوید عالم که هست عالم کی نیست. بلکه می خواهد بگوید هر کسی که عالم است این حکم را دارد. دلیل دوم می آید عالم را معنا می کند . تضادی به هم ندارند. دلیل حاکم به چیزی تعرض می کند که دلیل محکوم اساسا ناظر به آن نیست و هذا بخلاف دلیل التخصیص. چون دلیل دوم متعرض چیزی است که دلیل اول هم به آن متعرض شده است.

گفت اکرم کل عالم که هم فاسق و هم عادل را شامل می شود. بعد می گوید لا تکرم العادل الفاسق این دارد با لسان دلیل اول می جنگد منتها این جا تعارض غیر مستقر است پس لسان تخصیص لسان معارضه است.

اما ورود؛ ورود علی نحو تضییق فهو نفی الموضوع تکویناً بمؤنة تعبد. تخصص یعنی نفی الموضوع تکوینا بلا مؤنة التعبد. مولا فرموده است اکرم العلماء جاهل تکوینا از این حکم خارج است. اما ورود می گوییم نفی حکم است تکوینا اما به مؤنة التعبد.

مثال قاعده ایی داریم به نام قبح عقاب بلا بیان، می گوید هر جا بیانی نداشتی و تکلیف انجام ندادی معاقب نیست. حال اگر خبر واحد حجت بود، باز هم قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری است؟ جاری نیست چون خبر واحد را بیان میگیریم. ما محتاجیم، که تکوینا بیان درست کنیم، تکوینا که بیان هست دو جور است گاهی خبر متواتر می آید ولی گاهی نه یک خبر است که باشیم و این یک خبر اسمش بیان نیست. ادله حجیت خبر واحد این را بیان قرار می دهد. پس تکوینا آمد شد بیان اما بمؤنة تعبد. اگر نبود ادله حجیت خبر واحد، خبر واحد لا بیان بود و تحت قاعده قبح عقاب بلا بیان قرار می گرفت.

پس ینتفی موضوع القاعدة لان موضوع کان مضیقا من البدایة فان موضوعه هوالتکوین الذی لا یکون علی خلافه اعتبار.

قاعده قبح عقاب بلا بیان شامل خبر واحد هم می شد اگر اعتبار و تعبدی به اعتبار خبر واحد نداشتیم، حال آمدیم یک مورد را تکوینا از تحت قاعده قبح عقاب بلا بیان خارج کردیم اما به مؤنه تعبد.

حال سوال ما این است که اینطور بگوییم یا این را توسعه بیان بدانیم که بشود حکومت توسعه ایی؟

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.